

عنوان پادکست: راحاب و ریسمان قرمز رهایی

## راحاب و ریسمان قرمز رهایی (بخش ۹)

**نازی:** با سلام به شما شنوندگان عزیز، امروز با برنامه‌ای دیگر از پادکست «دل‌هایمان احیا کن» با صدای سابرینا اصلان در خدمت شما عزیزان هستیم.

**سابرینا:** خداوند از ما مذهب و اعمال مذهبی نمی‌خواهد. خداوند از ما نمی‌خواهد که معلومات الاهیاتی خودمان را با خود به مذبح بیاوریم. او به هیچیک از بزرگترین کارهایی که برای او انجام داده‌ایم نیاز ندارد. اما او از من و شما انتظار دارد که همان روحیه‌ای را که در راحاب دید، در ما هم ببیند. او از ما انتظار دارد که خودمان را در حضور او فقیر و نیازمند ببینیم ... حتی اگر عمق گناهانمان مثل راحاب عمیق و وحشتناک به نظر نرسد.

**نازی:** در چند برنامه قبل، ما به بررسی داستان عجیب و باورنکردنی فاحشه‌ای به نام راحاب در کلام خدا پرداختیم. این داستان در کتاب مقدس در کتاب یوشع نوشته شده است. راحاب زنی بود که بخشش، آمرزش و رحم خدا را دریافت کرد. و در حالی که شهری که در آن زندگی می‌کرد، یعنی اریحا، به خاطر داوری خدا به نابودی سپرده شده بود، راحاب به وسیله ریسمان قرمز رهایی به هویتی جدید و آینده‌ای جدید دست یافت.

و امروز خدا بوسیله داستان زندگی این زن، من و شما را دعوت می‌کند که این فیض و رحمت عجیب خدا را تا زمانی که هنوز فرصت باقیست، به طور رایگان دریافت کنیم.

زنی در این باره می‌گوید: "زمانی که من در دانشگاه مشغول به تحصیل بودم، اصلاً به یاد خدا نبودم و تا جایی که به یاد دارم، او به هیچ وجه در اهداف و رفتار روزانه‌ام جای نداشت. من در یک خانواده مسیحی بزرگ شده بودم، اما قلب من از مسیح خیلی دور بود. تا اینکه به یک اردوی مسیحی، که کلیسا ترتیب داده بود، رفتم. در روز اول اردو یک تکه تختۀ کوچک به هر یک از ما داده شد و از ما خواسته شد که بر روی آن گناهی را که به نظر ما بزرگترین گناه زندگی‌مان بود بنویسیم. در طول اردو، درس‌های متفاوتی از کتاب مقدس داده می‌شد. در آخرین روز اردو، پس از اتمام این درس‌ها، من متوجه شدم که بزرگترین گناه من در زندگی این بوده که من مسیح را در قلب و زندگی‌م ندارم. آخر اردو قرار بود که این تخته‌ها را ما در آتش بیندازیم. و من به یاد دارم که در همان شب دعا کردم و گفتم «مسیح، من زندگی‌ام، زندگی کهنه خودم را در این آتش می‌اندازم. زندگی‌م را به تو می‌دهم و از تو می‌خواهم که زندگی و هویت تازه‌ای به من بدهی. تو خداوند و پادشاه زندگی‌م باش.» او این کار را کرد. او

زندگی مرا عوض کرد و تا به امروز در حال تبدیل دادن آن است."

**سابرینا:** آمین! کار او حقیقتاً تبدیل اساسی و زیر و رو کردن زندگی‌های ماست.

خانم دیگری بعد از گوش دادن به برنامه‌های **راحاب و ریسمان قرمز رهایی** این پیغام را برای ما فرستاد: "من واقعاً از برنامه‌های راحاب و ریسمان قرمز رهایی خیلی برکت گرفتم. در طول این داستان، خدا به من یادآوری کرد که من در او چه کسی هستم، چه هویتی دارم، و اینکه چه خدایی دارم. سالها پیش من شخصی معتاد بودم، معتاد به متامفتمین یا شیشه. الان یک سال است که از قدرت این اعتیاد آزاد شده‌ام. من زنی بودم که همیشه در جاهای غلط و اشتباه به دنبال آرامش و رضایت درونی می‌گشتم. جاهای اشتباه و افراد اشتباه! تا اینکه در سال گذشته با افرادی در سازمان خدماتی **نی خمیده** آشنا شدم. نی خمیده از آیه متی ۱۲: ۲۰ گرفته شده است. در آن سازمان بود که در بارهٔ مسیح و داشتن رابطهٔ روحانی با او شنیدم. برای من خیلی عجیب بود که او می‌تواند گذشتهٔ مرا ببخشد و از من شخص کاملاً جدیدی بسازد. من همانند نی خمیده شده‌ای بودم که او اجازه نداد بشکنم. و در درس راحاب، این نکته که مسیح به ما هویتی کاملاً جدید می‌بخشد، توجه مرا به خود خیلی جلب کرد. این همان کاری است که او در زندگی من انجام داده است. امروز واقعاً اعلام میکنم که امید من الآن فقط در مسیح است. شادی و آرامش درونی که او می‌بخشد، تشنگی و جاهای خالی‌ای را که او پر می‌کند، برای من باور نکردنی است. من مسیح را با چیزهای وحشتناکی معاوضه کرده بودم. آن چیزها، از جمله مواد مخدر، نه فقط آرامی حقیقی را به من نبخشید، بلکه در حال فرسودن تدریجی روح و جسم من بود. مسیح و هویت جدیدی که او می‌بخشد قابل مقایسه با هیچ چیز در این دنیا نیست."

خانم دیگری برای ما می‌نویسد: "وقتی که من و شوهرم ازدواج کردیم، در سوابق گذشتهٔ من گناهی وجود داشت که شوهر من از آنها خبر نداشت و سالها آنها را از او پنهان نگاه داشته بودم. من به مسیح ایمان آورده بودم و حالا این موضوع که من این گناهان را از شوهرم مخفی نگاه داشته‌ام، مرا مثل خوره میخورد. و می‌دانستم که باید اینها را با او در میان بگذارم و حتی از او طلب بخشش کنم. ولی نمی‌دانستم که چگونه باید این کار را انجام دهم. و تمام مدت، حس شرم، خجالت، و تقصیر و ترس مرا به طور تدریجی داشت نابود می‌کرد. شوهرم می‌دانست که چیزی مرا اذیت می‌کند ولی نمی‌دانست که چیست. بالاخره یک روز در حالی که تلویزیون خاموش بود، خودش به طرف من آمد و به من گفت: «چیزی هست که تو باید در بارهٔ آن با من صحبت کنی؟ در فکر تو چه می‌گذرد؟» با دشواری شروع کردم به گفتن اینکه خوب ... من دربارهٔ یک موردی باید از تو معذرت خواهی کنم و در واقع، طلب بخشش کنم. من اصلاً قدرت نداشتم به چشم‌هایش نگاه کنم و فقط گریه می‌کردم. او مرا بغل کرد و گفت: در هر صورت من تو را می‌بخشم. لازم نیست در باره‌اش توضیح بدهی. فوراً احساس کردم که واکنش او، انعکاسی از واکنش مسیح و محبت او بود. مسیح هم ما را با هر گذشته و شرم و شکست، تقصیر و زمینهٔ شکست خورده‌مان می‌پذیرد و می‌گوید تو را بخشیدم. دیگر گناه نکن."

بله، عزیزان ... واقعیت این است که مسیح این واکنش را به بسیاری از زنان در عهد جدید نشان داد. او در عوض شرم و تقصیر گناهان گذشته، به آنها امید، آرزوی گناه، و آینده‌ای تازه با هویتی جدید هدیه داد.

در این قسمت از برنامه از زن دیگری می‌شنویم که تعریف میکند: "در دوران کودکی تحت سوء استفاده‌های جنسی به وسیله یکی از اعضای خانواده قرار گرفته بودم. احساس ناپاکی و شرم و تقصیر وجودم را فرا گرفته بود. و خود را لایق هیچ چیز دیگری نمی‌دیدم جز اینکه فاحشه‌گری کنم. تا اینکه در باره بخشش و فیض و رحمت مسیح از یکی از دوستانم شنیدم. شنیدن داستان زنان گناهکار کتاب مقدس، از جمله زندگی راحاب فاحشه مرا واداشت که زانو زنم و از مسیح بخواهم مرا از این حس کثیف بودن، بی‌ارزش بودن، شرم، خجالت، و بدبختی نجات دهد. مسیح نیز به قدرت خون خود این کار را در زندگی من انجام داد."

و داستان زندگی این زن امروز به بسیاری دیگر امیدی، شفا، و آزادی در مسیح را نوید می‌دهد.

آیا سخنان جان نیوتن نویسنده سرود امیزینگ گریس (یا فیض شگفت‌انگیز) را که در برنامه‌های قبل به آن اشاره کردیم به یاد می‌آورید؟ جان نیوتن می‌گوید: "من گناهکاری بزرگ هستم اما مسیح نیز نجات دهنده بزرگی است."

هر یک از ما از زمینه‌های مختلف این برنامه را گوش می‌دهیم. برخی از ما همیشه در همه دوران زندگیمان در انجام اموری که باعث خشنودی خداست مشغول بوده‌ایم. همیشه سعی کرده‌ایم خدا را دوست داشته باشیم. او را احترام کنیم و به قول معروف مرتکب گناه آنچنانی نشده‌ایم. و برخی از ما هم در گودالهای عمیق و وحشتناک یک زندگی بسیار گناه‌آلود اسیر بوده‌ایم. که شاید هنوز مسیح را نچشیده‌ایم و یا به تازگی با محبت او آشنا شده‌ایم و در حال تغییر هستیم.

ولی به قول **کوری تن بوم** "هیچ گودال عمیقی برای مسیح آنقدر عمیق نیست که دست او برای رهایی ما به ما نرسد." آمین! فیض خدا بزرگتر از گناهان ماست. فیض و رحم مسیح قدرت دارد تا شما را از اسارت هر نوع گناه و شرمی که شما را اسیر خود کرده، آزاد کند و از شما یک انسان جدید بیافریند. پس، تا فرصت باقیست، این انجیل، یعنی خبر خوش نجات در مسیح را که در دسترس همگان قرار دارد، بپذیرید.

و این در اینجا ختم نمی‌شود. خدا پس از رهایی راحاب، او را در خانواده‌ی الهی پیوند داد. حتی از نسل او مسیح به دنیا آمد!

در این جا، چقدر به جاست که این آیات از مزمور ۱۱۳ خوانده شوند: «... خداوند ما مانند و همتایی ندارد. از آسمان، زمین را نگاه می‌کند. مسکینان را از خاک برمی‌دارد و نیازمندان را از ذلت می‌رهاند و آنها را هم‌نشین شاهزادگان، شاهزادگان قوم خود می‌گرداند.» (آیات ۵-۸)

و در اول قرن‌تین فصل ۶ می‌خوانیم: «مگر نمی‌دانید که افراد نادرست (گناهکار) در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. افراد شهوت‌ران، بُت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران، دزدان، طمعکاران، مست-کنندگان، ناسزا گوینان، و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ نصیبی نخواهند داشت. (ترجمه مؤده).  
و بعد ادامه می‌دهد:

«و بعضی از شما در گذشته چنین بودید. اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.» (اول قرن‌تین ۶: ۹-۱۱)  
این آیه تأکید می‌کند که برخی از ما نیز درگیر اینچنین گناهی بوده‌ایم. راحب نیز جزو این گروه بود. ولی خدا را شکر که ما هم با ریسمان قرمز خون مسیح شسته شده، تقدیس شدیم و در خانواده‌ی الهی قرار گرفتیم.

بله، او ما را از زندگی گناه‌آلود گذشته و شرم و تقصیر حاصل از آن آزاد می‌کند. مسیح ما را از گناهی که زندگی ما را تبدیل به زباله کرده‌اند آزاد می‌کند و ما را با شاهدگان همنشین می‌کند. درست مثل راحب که از مزبله، از وسط زباله‌دان، برداشته شد و مثل یک شاهزاده هم‌خانواده و هم‌ارث با مسیح شد.

ولی بعضی از ما زمینه‌هایی داریم که درست برعکس هستند. شاید ما اینچنین زمینه‌ای که در آن گناهان وحشتناک و به قول معروف بزرگی مرتکب شده باشیم نداریم و خود را اشخاصی می‌بینیم که احکام خدا را می‌دانند، راههای خدا را حفظ می‌کنند، و به هر صورتی که شده باشد خدا را خشنود می‌کنند. و گاهی این تمایل را داریم که خود را افرادی متفاوت و بهتر از سایر گناهکاران حساب کنیم. شاید قلب ما بیش از این که شبیه راحب و گناهکاران دیگر باشد، شبیه قلب فریسیان زمان مسیح است.

شاید زندگی گناه‌آلود راحب زیاد با شخص ما صحبت نمی‌کند. اما نکته اصلی این است که ما از هر زمینه که آمده باشیم، به اندازه راحب نیاز مبرم به فیض و رحم خدا داریم. به همان اندازه‌ای که راحب در نجات دادن خودش کاملاً ناتوان و درمانده بود، و به رحم خدا نیازمند بود، ما نیز به همان اندازه در نجات خودمان قاصر هستیم و به فیض و رحم خدا نیاز داریم. بسیاری اوقات زنانی که زمینه‌های گناه‌آلودی مثل راحب دارند و رحم و نجات مسیح را چشیده‌اند، در باره زندگی خود و کاری که مسیح برای آنها کرده شفاف‌تر و بازتر صحبت می‌کنند.

ما در عهد جدید می‌بینیم که مسیح با زنانی چون زن زناکاری که حین زنا گرفته شده بود و قرار بود سنگسار شود، روبرو می‌شود. این زن برای رهایی خود از سنگ‌دوری و مجازات کاملاً درمانده و ناتوان بود. ولی در رویارویی با مسیح سعی نمی‌کند که چیزی را هم پنهان کند. مسیح به همه کسانی که می‌خواستند او را سنگسار کنند می‌گوید: «از میان شما، هر آن کس که بی گناه است، سنگ اول را بزند.» (یوحنا ۸: ۷) قطعاً کسی در آن دایره باقی نماند. چون همه، حتی اگر مثل آن زن زناکار نبودند، ولی گناهکار بودند. تنها یک شخص در آنجا واجد شرایط بود که بر آن زن سنگ پرتاب کند چون او هیچ گناهی مرتکب نشده بود و آن، خود مسیح

بود. ولی دوباره با همان فیض و رحمی که نسبت به راحاب نشان داده شده بود، به این زن زناکار گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.» (یوحنا ۸: ۱۱ هزاره نو)

او همین برخورد را با زن دیگری به نام زن سامری داشت. مسیح از گناهان او هم کاملاً باخبر بود. مسیح می‌دانست که این زن پنج بار شوهر کرده بود و حالا با کسی زندگی می‌کرد که شوهرش نبود. این زن چیزی را از مسیح پنهان نکرد. او فهمید که مسیح نجات‌دهنده حقیقی اوست و در فروتنی و شکستگی، این فیض و رحم فراوان را دریافت کرد.

اما ما اشخاص دیگری را می‌بینیم که همیشه در حال انتقاد و ایرادگیری از مسیح بودند. اینها فریسیان، کاتبان، و رهبران مذهبی آن زمان بودند. آنها همیشه خود را پاک و بی‌عیب می‌دیدند... افرادی که همیشه به گناهکاران به دیده تحقیر نگاه می‌کردند و در پذیرش مسیح مشکل داشتند. آنها مثل زن زناکار یا زن سامری و یا راحاب هیچگاه درک نکردند که چقدر به مسیح نیاز دارند. فریسیان نمی‌فهمیدند که آنها نیز به اندازه گناهکارانی چون زن زناکار و زن سامری نیازمند به مسیح و نجات او هستند.

اما مسیح بیشتر از هر کس فریسیان را محکوم کرد. و بیشتر از هر کس، عبارت «وای بر شما» را در ارتباط با آنها به کار برد. ما نمی‌بینیم که او به زن زناکار، زن سامری، یا زن گناهکاری که در لوقا فصل ۷ به او اشاره شده است بگوید «وای بر شما». پاسخ او به زن زناکار این بود: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو دیگر گناه مکن.» او با رحم و فیض و محبت آنها را نجات داد زیرا که آنها به نیازمندی و درماندگی و قصور خودشان آگاه بودند.

اما مسیح، خطاب به فریسیان گفت: «وای بر شما.» او به آنها نشان داد که روسپی‌ها قبل از آنها به آسمان خواهند رفت چون فریسیان اصلاً نسبت به داشتن یک نجات‌دهنده احساس نیاز نمی‌کردند.

انسانهایی که قلبی فریسی‌گونه دارند، معمولاً به سختی می‌توانند با شفافیت و رو راستی و صداقت در باره خودشان صحبت کنند. اگر از اینگونه افراد سوال شود که خدا در زندگی آنها چه کرده است، ممکن است که پاسخ‌های عقلانی و الاهیاتی به شما تحویل دهند ولی به سختی در باره وضعیت باطنی خود می‌توانند صحبت کنند.

گاهی گناهان آنها، گناهان قابل رویت نیست. شاید هیچگاه مرتکب زناکاری نشده باشند، به مواد مخدر اعتیاد نداشته باشند، و یا کارهایی نکرده‌اند که مستحق افتادن در زندان باشند. در واقع، گناهی که مربوط به جسمشان باشند را مرتکب نشده‌اند. اما گناهان روحانی از قبیل غرور و تکبر، روحیه خودکفایی، حرص و طمع و پول دوستی، حسادت و بلندپروازی خودخواهانه زندگی آنها را فرا گرفته... و اغلب از لحاظ روحانی خود را بالاتر و پارساتر از دیگران می‌شمارند. من و شما ممکن است همه این گناهان را در درون خود داشته باشیم و به ظاهر، یک مسیحی عالی هم بنظر آییم.

بسیاری از ما زمینه گناه‌آلودی چون راحاب نداریم، ولی با درگیر بودن در این چنین گناهی، به اندازه راحاب به فیض و رحم خداوند محتاجیم.

داوود در مزامیر نشان می‌دهد که خدا به دنبال افرادی است که قلبی فروتن و افتاده داشته باشند. او در مزمور ۵۱ می‌گوید: "تو به قربانیها و هدیه من رغبت نداری. قربانی‌ای که تو می‌پسندی دل شکسته، فروتن و توبه‌کار من است که آن را خوار نخواهی شمرد."

خداوند از ما مذهب و اعمال مذهبی نمی‌خواهد. خداوند از ما نمی‌خواهد که معلومات الاهیاتی خودمان را با خود به مذبح بیاوریم. او به هیچیک از بزرگترین کارهایی که برای او انجام داده‌ایم نیاز ندارد. اما او از من و شما انتظار دارد که همان روحیه‌ای را که در راحاب دید، در ما هم ببیند. او از ما انتظار دارد که خودمان را در حضور او فقیر و نیازمند ببینیم ... حتی اگر عمق گناهانمان مثل راحاب عمیق و وحشتناک به نظر نرسد. او می‌خواهد بدانیم که بدون رحم و خون مسیح، ما نیز مثل دیگران که تحت داوری خدا به سوی هلاکت پیش می‌روند، هلاک خواهیم شد و حیات ابدی با مسیح و نجات در او را تجربه نخواهیم کرد.

تا زمانی که خود را در مقابل خدا ورشکسته و نیازمند ببینیم، کاندیدای مناسبی برای دریافت فیض و رحم مجانی او که در مسیح به ما عطا شده است نخواهیم بود. و تا زمانی که ما دروناً فکر می‌کنیم که وضعیتمان خوب است و خود را دردمند و بیچاره روحانی نمی‌بینیم، مسیح چیزی ندارد که آن را با ما شریک کند. ممکن است به خودتان بگویید: "ولی من مسیحی هستم و یک زمانی به مرحله شکستگی و توبه در مقابل خدا رسیده‌ام!"

ولی سوال این است که «الان چه؟» آیا شما همواره به صورت مستدام و ادامه‌دار به نیاز و احتیاج لحظه به لحظه خودتان نسبت به مسیح آگاهی دارید؟ در واقع، آیا این احساس نیاز همیشگی در شما هست؟ یا فقط یک زمانی بود؟ یک سال پیش؟ ده سال پیش؟ بیست سال پیش آن را تجربه کردید و بس؟ آیا شما همواره با این حس نیاز فروتنانه نسبت به خدا زندگی می‌کنید؟ آیا شما دائماً این حقیقت را پیش روی خودتان دارید که اگر فیض روزانه خدا با من نباشد، من کجا خواهم بود؟ خدا برای راحاب شرایطی مهیا کرد تا نجات در مسیح را بچشد. خدا برای من و شما هم شرایط، اوضاع، و افراد مختلف را به خدمت گرفت تا من و شما نجات ابدی را مثل یک هدیه دریافت کنیم. خدا برای آزاد کردن ما از اسارتها، عادتها و سبک زندگی گناه‌آلود از اوضاع و شرایط و افرادی استفاده کرده و می‌کند تا ما را آزاد کند و شفا بخشد. مطمئناً راحاب هیچوقت این داستان، اوضاع، شرایط، و افرادی را که خدا برای او مهیا کرد تا ریسمان قرمز نجات و رهایی را به او بدهند فراموش نمی‌کرد. او هر روز به خود یادآوری می‌کرد که "اگر در باره عظمت خدای حقیقی نمی‌شنیدم، اگر این جاسوسان به خانه من نمی‌آمدند، اگر آنها این ریسمان قرمز رهایی را به من نمی‌دادند، الان کجا بودم؟"



نه، او هیچوقت این را فراموش نمی‌کرد و همواره از فیض و رحم عجیبی که خدا در حقش نشان داده بود در بهت و تعجب می‌بود. ما در عهد جدید نمونه‌ای از یک زن بدکاره را داریم که نزد مسیح می‌آید تا بخاطر رحم و نجاتی که مسیح در زندگی‌اش انجام داده بود از او تشکر کند و او را بپرستد.

عیسی در خانهٔ مردی فریسی به نام شمعون مهمان بود. در همین منوال، این زن بدکاره وارد خانه می‌شود و با فروتنی و شکستگی ظرفی مرمین پُر از عطر را می‌آورد. او با قطرات اشک خود پاهای مسیح را می‌شوید، آنها را با موهایش خشک می‌کند، و بعد از آن با فروتنی پاهای مسیح را می‌بوسد و عطر بسیار گرانبهای خود، که احتمالاً تمام ثروت او به عنوان یک زن بود، را بر پاهای مسیح می‌ریزد و آنها را عطرآگین می‌کند. او خود را مدیون رحم و فیض آزادکنندهٔ مسیح می‌دید. مسیح او را از گناهانش و زندگی گناه‌آلودش نجات داده بود. این زن قطعاً هیچ وقت این را فراموش نمی‌کرد. و حالا شمعون فریسی را می‌بینیم که خودش را خیلی پاکتر از این زن می‌بیند. شمعون در دل خود، هم این زن را تحقیر کرد و هم مسیح را. او احساس می‌کند که حتی از مسیح بیشتر می‌داند. این فریسی اصلاً در خود حس نیاز به مسیح و آمرزش گناهانش نکرد. او خیالش از خودش راحت بود. کلام خدا در لوقا فصل هفتم به ما نشان می‌دهد که شمعون با خود گفت: «اگر این مرد از طرف خدا بود، می‌دانست که این زن که لمسش می‌کند کیست و چگونه زنی است ... می‌دانست که بدکاره است.» عیسی که می‌دانست در فکر شمعون چه می‌گذرد، داستانی برای او تعریف می‌کند: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی ۵۰۰ دینار و از دیگری ۵۰ دینار. اما چون چیزی نداشتند که به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. به گمان تو کدامیک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟ شمعون پاسخ داد: به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد. عیسی گفت: تو درست گفتی.»

و این وضعیت هر یک از ماست. موضوع این نیست که ما چقدر بدهی داریم، پانصد دینار یا پنجاه دینار؟ موضوع اصلی این است که همهٔ ما بدهی داریم. بله، همهٔ ما بدهکاریم. همهٔ ما گناهکاریم و نیازمند رحم و بخشش خدا هستیم. بعضی از ما در عمق ۱۰۰ متری در حال غرق شدن هستیم و بعضی از ما در عمق ۱۰ متری! موضوع این نیست که ما در چه عمقی در حال غرق شدن هستیم. موضوع این است که همه در حال غرق شدن هستیم و محتاج به طناب نجات غریق می‌باشیم. همهٔ ما به نجات مسیح، این ریسمان قرمز رهایی، نیازمندیم ... چه مثل راحاب و یا این زن بدکاره فاحشه باشیم و در عمق ۱۰۰ متری گیر کرده باشیم ... چه مثل شمعون (یک فریسی و شخص مذهبی با اعمال نیکو و ظاهر پاک) در عمق ۱۰ متری در حال غرق شدن باشیم. همهٔ ما در حال غرق شدن هستیم. همه ما گناه کرده‌ایم و به بخشش، آمرزش، و رحم خدا نیاز داریم.

مسیح در این آیات ادامه می‌دهد: «این زن را می‌بینی؟ به خانه‌ات آمدم و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی. اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد. تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظهٔ ورود، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطرآگین کرد. پس به تو

می‌گوییم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیاریش آمرزیده شده است ... پس رو به آن زن کرد و گفت: گناهانت آمرزیده شد. ایمانت تو را نجات داده است. به سلامت برو.»

و جالب است که سلامتی روحانی، آمرزش گناهان و آرامش خدا به زندگی این زن بدکاره جاری می‌شود. اما مسیح هیچ چیز ندارد که به شمعون فریسی بگوید چون او هیچوقت خود را گناهکاری که به مسیح نیاز دارد ندید.

اگر امروز من و شما جزو افرادی هستیم که از زمینه‌ای مثل شمعون فریسی می‌آییم و این حقیقت پیش روی ما نیست که چقدر مسکین و نیازمند به مسیح هستیم، از شما دعوت می‌کنم که از خداوند بخواهید تا به شما نشان دهد چقدر بدون مسیح و قدرت روزانه آمرزش او، همه ما هیچ هستیم. از نقطه نظر مسیح، ما گناهکاری هستیم که در حال غرق شدن است ... حالا چه در یک استخر کوچک و یا در یک اقیانوس سهمگین! حقیقت این است که اگر مسیح بر ما رحم نکند و ما را نجات ندهد، ما به زودی هلاک خواهیم شد. حقیقت این است که ما غریقی هستیم که به اندازه راحب فاحشه، به اندازه زن بدکاره، و به اندازه جان نیوتون برده فروش و تبهکار بی‌ایمان، به اندازه جان کولسون قاتلی که به ساطور کاخ سفید مشهور بود، و بسیاری از گناهکاران مشهور دیگر نیاز داریم که بگوییم

فیض عظیم و عجیب مسیح      چه شیرین و چه دلپذیر  
بیچاره پست و منفوری مثل مرا      نجات داده فیض مسیحا  
سرگردان و کوری بودم      اکنون او را میبینم

**نازی:** بله، انجیل مسیح، این خبر خوش، در واقع داستان فیض و رحم خداست. ریسمان قرمز رهایی راحب، داستان انجیل ... داستان فیض و رحم خداست.

آیا شما این ریسمان قرمز نجات و رهایی را دارید؟

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم نانسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل‌هایمان احیا کن» و «راستی» می‌باشد.